

ملفوظات میرزا یونس

فلسفہ ایمانی بخش



چاپ اول ۱۹۹۰

چاپ دوم ۱۹۹۲

دکتر احمد ابراهیمی



پیش گفتار

مردم میهن ما در آتش بیداد و ستم می سوزند. ملت ایران یکی از سیاه ترین دوران های تاریخ خود را می گذراند و تبه کارترین نوع حکومت ها بر این ملت چیره شده است. دستگاه حکومتی که خود را «الاهی» می نامد مردم ایران را از علم و دانش واقعی، فلسفه و فرهنگ انسانی، آموزش و پرورش و حتی از اساسی ترین حقوق فردی محروم کرده است.

رهبران و زمامداران «جمهوری اسلامی»، بنیاد فلسفه زندگی و ایدئولوژی دینی - سیاسی خود را بر اندیشه های کهنه و فرسوده «دوران جاهلیت» و معلومات قوم و قبیله ای نادان و بیابان گرد استوار کرده اند. این شیادان جهان دین و سیاست - که در تمامی دوران های تاریخ و در همه کشورهای جهان وجود داشته و دارند - با فریفتن توده های ناآگاه و ساده لوح و با جذب و لگردان، بیماران روانی و انگل های جامعه به خود زمام حکومت را به دست گرفته اند.

اما مردم مبارز ایران نه تنها در برابر این حکومت بلکه در سراسر دوران های تاریخ میهن خود در برابر بیدادگران و ستمکاران برخاسته اند. ملت ایران همیشه در برابر ستمگران قدام علم کرده و در پاسخ زورگویان دست به عصیان، قیام و انقلاب های بی شمار زده است. با این که این ملت هرگز طعم آزادی و حکومت مردمی را نچشیده اما برای دستیابی به دموکراسی و حکومت انسانی هرگز از پای ننشسته است.

ملت ایران فرهنگ، ادبیات و هنرهای درخشانی به جامعه بشر هدیه کرده است. اما به مانند فرهنگ های سایر کشورهای جهان در فرهنگ ایرانی نیز خرافات، اندیشه های ضد انسان و موهومات بسیار رخنه کرده اند و این آفت های کشنده هم اکنون بزرگترین دشواری تاریخی را برای مردم ایران پدید آورده اند.

مردم ایران دست کم در ۲۵ سال گذشته شاهد کابوس یکی از هولناک ترین و غیرانسانی ترین نوع حکومت ها بوده اند. دستگاهی که تمامی حقیقت های جهان را در انحصار یک مذهب می داند و خود را «حکومت الاهی» می نامد. این حکومت که شیوه کشورداریش بر آن چنان بنیادهای فلسفی، سیاسی و اقتصادی استوارند که از جمله جاهلانه ترین و خرافاتی ترین اندیشه ها شناخته شده اند در پایان ضد انسانی ترین نوع کشورداری را نیز به ارمغان آورده است. در چنین نظام کشورداری اصل «اصالت انسان» به شیوه ای حیوانی لگدکوب می شود و از شرف، اعتبار و ارزش نوع انسان نام یا نشانی در آن نمی توان یافت.

لزوم بی چون و چرای متلاشی ساختن حکومتی این چنین غیر انسانی صدها بار بر مسئولیت و لزوم تلاش بیشتر مبارزان ایران، نویسندگان، شاعران و هنرمندان می افزاید. بزرگترین رسالت مبارزان راه آزادی آگاهی دادن به مردم و رهایی آنان از زندان خرافات، موهومات و اندیشه های بی اساس است.



دفتری که در حال خواندن نخستین صفحه های آن هستید برای دستیابی به هدفی بسیار بزرگ نوشته شده است: آشنایی بیشتر ایرانیان مبارز و جویای حقیقت با انسانی ترین، علمی ترین و انقلابی ترین فلسفه جهان امروز - «فلسفه اومانیسم».

مجموعه اندیشه های فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی که در زبان فرانسوی «اومانیسم» و در انگلیسی «هیومنیزم» نام دارد در زبان فارسی به «فلسفه اصالت انسان» و «فلسفه انسانی» ترجمه شده است. در این دستگاه فکری - هم چنان که از نامش پیداست - ارزش و اعتبار انسان و دستیابی به شادمانی و نیک بختی بشر بزرگترین هدف اندیشه ها و تلاش ها شناخته شده است. «اومانیسم» از سوی مترجمان ایرانی به صورت های «انسان دوستی»، «انسان مداری»، «بشر دوستی» و «انسان گرایی» نیز ترجمه شده است.

جنبش اومانیسم یا اصالت انسان یکی از کهن ترین مکتب های فلسفی است که ریشه اندیشه های آن در فرهنگ چند کشور باستانی از جمله چین، هند، ایران، یونان و روم باستان دیده می شود. اومانیست ها یا هواداران فلسفه انسانی فلسفه خود را گزیده یا گل چینی از علمی ترین، انسانی ترین و انقلابی ترین اندیشه های فیلسوفان و اندیشمندان تاریخ فرهنگ جهان می دانند. بسیاری از اصول اندیشه های سایر مکتب های فلسفی چون «طبیعت گرایی» (ناتورالیسم)، «واقع گرایی» (رئالیسم)، «هستی گرایی» (اگزیستانسیالیسم)، «ماده گرایی» (ماتریالیسم) و «مارکسیسم» یا اندیشه های مارکس در فلسفه اصالت انسان پذیرفته شده اند. هواداران نظریه های اصالت انسان یا اومانیست ها هر اندیشه ای را که بر پایه اصول علمی استوار باشد، با معیارهای انسانی و منطقی و به ویژه با اصل «اصالت انسان» هماهنگ باشد می پذیرند.

اندیشمندان فلسفه انسانی و هواداران آن بر این عقیده پا می فشارند که حقیقت در انحصار هیچ فلسفه یا دین و در اختیار هیچ ایدئولوژی یا مرام سیاسی - اقتصادی نیست. نوع انسان باید از «مطلق اندیشی» و انحصار جویی فکری دست بردارد. ارزشمندترین فیلسوف و ارجمندترین اندیشمند، انسانی است که با تمامی توان خود هوادار «آزاد اندیشی» باشد. برخی از نویسندگان به دلیل ارزش فراوانی که اومانیست ها برای آزاد اندیشی در نظر می گیرند فلسفه آنان را «فلسفه آزاد اندیشان» لقب داده اند.

هواداران جنبش انسانی بزرگترین هدف از مبارزه های سیاسی - اجتماعی خود را دستیابی نوع انسان به شادمانی و نیک بختی در این جهان می دانند. اومانیست ها می گویند انسان، تکامل یافته ترین و با هوش ترین جاننداری است که تا کنون در جهان هستی شناخته شده است. نوع انسان با توجه به تکامل مغزی و ظرفیت حیرت انگیزش برای چیرگی بر طبیعت و بهره برداری انسانی از آن شایسته دستیابی به شادمانی و نیک بختی در این جهان - در تنها جهان واقعی - است.

فلسفه انسانی یا اومانیسم اندیشه ای جهانی است که به تمدن، فرهنگ یا کشور و یژه ای تعلق ندارد. پدید آورندگان این فلسفه همه فیلسوفان، اندیشمندان و مبارزانی بوده اند که در طول تاریخ تمدن، انسان را «هدف» می دانسته اند و در برابر هر کسی که با ارزش و احترام فرد انسان در ستیز بوده قد علم می کرده اند. فلسفه اومانیسم ارمغان اندیشه ها و کردارهای سقراط ها و گاندی هاست. فلسفه اصالت انسان چشمه ای است که از مغز پربار «ولترها»، «فوئرباخ ها»، «خیام ها»، «مارکس ها»، «سارترها» و «راسل ها» تراویده است.

همه عارفان، صوفیان و پیام آوران گمنامی که در تمدن ها و فرهنگ های گوناگون جهان - و از جمله در ایران - به دفاع از «حق و حقیقت» برخاستند؛ مقام و ارزش انسان را تا حد «خدا گونگی» بالا بردند؛ بزرگترین ارزش زندگیشان «آزاد اندیشی» بود؛ در برابر شیادان روحانی ایستادند؛ انسان را برده ندانستند؛ به اندیشه های «آن جهانی» پشت کردند؛ علم و دانش را خورشید زندگی دانستند و به آزادی و خودمختاری انسان اعتقاد داشتند ستون های امتوار کاخ زیبای فلسفه انسانی را پدید آوردند.

اندیشمندان فلسفه انسانی می گویند افکار و اندیشه های خرافی در بسیاری از کشورهای جهان موجبات بدبختی و زبونی بسیاری از ملت های دنیا را پدید آورده اند. تمامی مبارزان جامعه باید با همه نیرو و توان خود علیه «خرافات» و اندیشه های ضد انسان که در دین ها و مذاهب رخنه کرده اند دست به مبارزه بزنند. باید با گسترش آموزش و پرورش همگانی و پخش علم و دانش بین توده های مردم آنان را از بند و زنجیر اندیشه ها و باورهای بی اساس رها کنید. برخی از نویسندگان به دلیل تأکید بسیار اومانیست ها بر مبارزه علیه خرافات نظریه های آنان را «فلسفه رهایی بخش» نامیده اند.

۱- بنیاد فلسفی: فلسفه انسانی

الف - جهان هستی

تمامی نظریه ها و اندیشه هایی که فلسفه اومانیسم یا «فلسفه اصالت انسان» را پدید آورده اند بر نظریه ها و اصول علوم مادی - انسانی استوار شده اند. کلیه اصول و قوانینی که در علوم فیزیک، شیمی، زیست شناسی، ستاره شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی و مانند آنها کشف شده اند و به عنوان علم و دانش قرن بیستم شناخته می شوند پایه های اساسی این فلسفه را تشکیل می دهند.

از دیدگاه اندیشمندان فلسفه اومانیسم و هواداران آنها «جهان هستی» از ماده و انرژی ساخته شده است. انرژی خود حالت و بزه ای از ماده به شمار می رود. اندازه یا میزان ماده و انرژی - سازندگان جهان هستی - ثابت یا تغییرناپذیر است. واژه ها یا مفهومی مانند «آفرینش» و «فنا» واژه هایی هستند که از سوی نوع انسان ساخته شده اند. «آفرینش» و «فنا» در معیارهای جهان هستی معنا و مفهوم خود را از دست می دهند، زیرا در عالم هستی نه چیزی آفریده می شود و نه چیزی به فنا می پیوندد. تصور جهان هستی بدون وجود ماده و انرژی پنداری غیرعلمی و غیرمنطقی است. یکی از بزرگترین حقیقت های عالم هستی دگرگونی یا تغییر شکل ماده و انرژی است. این عالم همیشه بوده و همیشه خواهد بود. جهان هستی - با توجه به برداشت ها و معیارهای نوع انسان - نه آغازی داشته و نه می تواند پایانی داشته باشد. «آغاز» و «پایان» واژه هایی هستند که انسان برای بیان نظریات خود اختراع کرده و در معیار و مقیاس جهان هستی - با توجه به ازلی و ابدی بودن ماده و انرژی - معنایی ندارند. جهان هستی را در واقعیت هایی چون «بودن»

و «شدن» می توان تفسیر کرد. جهانی که همیشه بوده، آغازی نداشته، پیوسته در حال دگرگونی یا «شدن» است و نمی تواند پایانی داشته باشد. «هستی» از «عدم» پدیدنیامده و تمامی نظرهایی که بر این اندیشه استوارند بنیاد علمی - منطقی ندارند. چیزی از عدم به وجود نمی آید و چیزی به عدم نمی پیوندد. واژه عدم در «جهان هستی» بی معناست.

مجموعه ای از صدها هزار بلیون کهکشان، ستاره و سیاره که تا کنون شناخته شده اند چیزی جز ماده و انرژی نیستند. نیرومندترین دوربین های آسمانی توانسته اند کهکشان ها و ستارگانی را کشف کنند که با سیاره زمین بیش از پانزده بلیون سال نوری فاصله دارند. شاید در آینده - با گسترش بیشتر علم و تکنولوژی - بشر بتواند دوربین هایی با زهم نیرومندتر بسازد و نوع انسان بیشتر به عظمت، گستردگی و بهت انگیزی جهان هستی پی ببرد.

بر اساس نظریه های دانشمندان و اصول و قوانین کشف شده در علوم فیزیک و ستاره شناسی، جهان هستی «خود کار» یا «خود گردان» است. واژه ها یا مفهومی هایی مانند «هدف»، «نقشه» و «گرداننده» در کل جهان هستی معنای انسانی خود را از دست می دهند. در کل عالم هستی «هدف»، «نقشه» یا «گرداننده» به ویژه در رابطه با زندگی و سرنوشت نوع انسان وجود ندارد. هزاران بلیون سال پیش از پیدایش نوع انسان، جهان هستی وجود داشته است؛ ستارگان در آسمان می درخشیده اند؛ ماده به انرژی تبدیل می شده و مواد تازه ای در جهان هستی پدید می آمده اند. دستگاه خورشیدی و سیاره زمین صدها بلیون سال وجود داشته اند بی آن که نام یانشانی از نوع انسان در میان بوده باشد. صدها میلیون سال بر روی زمین برف و باران باریده؛ اقیانوس ها و دریاها امواج خود را بر کرانه ها کوبیده اند؛ آتش فشان ها و زمین لرزه ها به کار خود مشغول بوده اند و رنگین کمان های زیبا بر صفحه آسمان آبی پدید آمده اند اما نوع انسان وجود نداشته تا شاید این رویدادهای طبیعی باشد.

جهان هستی به خاطر پیدایش نوع انسان پدید نیامده است. ستارگان آسمان و از جمله خورشید به خاطر نوع انسان نمی درخشند. سیاره زمین به خاطر انسان به گرد خورشید نمی چرخد. طبیعت اعتنایی به سرنوشت، خوشبختی یا بدبختی انسان ندارد و نمی تواند داشته باشد. اقیانوس ها و دریاها، کوه ها و دشت ها، گیاهان و جانوران به خاطر انسان «آفریده» نشده اند. صدها میلیون سال پیش از پیدایش نوع انسان بر روی سیاره زمین همه این پدیده ها وجود داشته اند؛ گیاهان و جانوران نیز به کار خود مشغول بوده اند.

بنابراین اصول و قوانین علوم مادی - طبیعی آنچه در جهان هستی روی می دهد از چارچوب ویژگی ها یا خواص ماده و انرژی بیرون نیست. تمامی نظرها و اندیشه هایی که خود را به «رمز و راز»، آلوده اند؛ از «عالم غیب»، سخن می گویند؛ به نیروهایی «ماوراء الطبیعه»، یا «آن جهانی»، باور دارند براساس خیال بافی و پندارگرایی پدید آمده اند. نظرها و اندیشه هایی این چنین نه بنیاد علمی دارند و نه براساس عقل و منطق نهاده شده اند.

ب - نوع انسان

سیاره زمین جزء بسیار کوچکی از جهان هستی به شمار می رود. این سیاره به نوبه خود بخش کوچکی از دستگاہ خورشیدی است. نوع انسان به مانند سایر جانداران جزء بسیار ناچیزی از عالم هستی شناخته شده است. تمامی اصول و قوانینی که در مورد جهان هستی کشف شده اند شامل سیاره کوچک زمین و تکامل یافته ترین ساکن آن یا نوع انسان نیز می شوند. این نظریه که نوع انسان تازه ترین، جوان ترین و با هوش ترین جانور سیاره زمین است در جهان علم و دانش امروزه عنوان یک حقیقت

انکار ناپذیر پذیرفته شده است. ده‌ها میلیون سال پیش از پیدایش انسان در طبیعت، گیاهان و جانوران بی شمار بر روی کره زمین پدید آمده بودند. نوع انسان از تغییر شکل یا تکامل سایر جانوران پدید آمده و پیدایش این تکامل یافته ترین جاندار بدون مقدمه و ناگهانی نبوده است. نوع انسان از نظر پیدایش یا ظهور بر روی کره زمین «تافته جدا بافته» نیست. همان طور که سیاره زمین مرکز عالم هستی نیست آنچه در طبیعت وجود دارد برای آسایش و خوشبختی انسان مهیا نشده است. تمامی نظرها و اندیشه هایی که انسان را هدف «آفرینش» اعلام می کنند و پیدایش عالم هستی را به خاطر او می دانند نه تنها بنیاد علمی - منطقی ندارند بلکه جلوه ای از خودپرستی انسان های شیاد هستند - همان انسان هایی که زمانی زمین را کانون جهان هستی می پنداشتند و می گفتند که عالم هستی به گرد زمین می چرخد.

چگونگی پیدایش نوع انسان بر روی زمین از اصول و قوانین «پدیده تکامل» در جهان هستی پیروی می کند. هم چنان که جهان مادی یا فیزیکی در نتیجه «تکامل ذره» در طی هزاران میلیون سال پدید آمده نوع انسان نیز از «تکامل جانداران» در طی صدها میلیون سال پدید آمده است. پدیده تکامل یکی از بزرگترین و بزرگی های عالم هستی و یکی از طبیعی ترین و بزرگی های جهان جانداران است. اصل دگرگونی، تغییر شکل و پیدایش اتم ها و مولکول های بزرگتر و تکامل یافته تر در طبیعت و نیز اصل دگرگونی، تغییر شکل و پیدایش جانداران پیچیده تر و تکامل یافته تر بر روی سیاره زمین پدیده ای طبیعی است. این پدیده بخشی از بزرگی های اتم ها و مولکول هایی است که سازنده جهان هستی و سازنده اندام های بدن جاندارانند. همه نظرهایی که براساس آنها «خلقت جانداران» امری ناگهانی اعلام شده و به ویژه «خلقت

آدم، آفرینشی ویژه و مستقل از سایر جانوران بیان شده است از نظر دانش زیست‌شناسی و به ویژه علم تکامل بی‌اعتبار شناخته شده اند.

اندیشمندان فلسفه اصالت انسان به «فلسفه اختیار»، اعتقاد دارند. براساس همین اندیشه انسان در سراسر زندگی خود آزاد، مختار و در عین حال مسئول است. در نظام اومانیسم واژه‌هایی مانند «سرنوشت»، «قضا و قدر»، «جبر» یا «تقدیر» جا و مکانی ندارند. هیچ نیروی آسمانی یا آن جهانی بر روی زندگی فرد اثر نمی‌گذارد و بر کارهای او نظارت ندارد. زیرا نه نیروی آسمانی وجود دارد و نه نیروی آن جهانی. انسان آزاد و مختار خود مسئول زندگی خود و نیز سازنده سرنوشت خویش است. «فلسفه جبر» به هر شکل خود بی‌اعتبار شناخته شده است. پیش‌تر هم اشاره شد که بنیاد اندیشه‌های اومانیست‌ها یا هواداران اصالت انسان بر ستون‌های علم و منطق استوار است. اومانیست‌ها تنها روش دستیابی به حقیقت را روش علمی می‌دانند. روش علمی نیز بر اساس مشاهده، تجربه، گردآوری اطلاعات، پژوهش، تجزیه و تحلیل شناخت علت و معلول و در پایان نتیجه‌گیری بنیاد گذاری شده است. در فلسفه اومانیسم هر نظریه یا اندیشه‌ای که مبنای علمی - منطقی نداشته باشد مورد پذیرش واقع نمی‌شود. تمامی نظرها و گفته‌هایی که سرچشمه آنها به «عالم غیب» نسبت داده شده باشد؛ عنوان «الهام آسمانی» یا «وحی» داشته باشند و شیوه دستیابی به آنها غیر از روش علم و منطق باشد در فلسفه انسانی بی‌اعتبار و بدون ارزش شناخته شده اند.

تمام نظریه‌هایی که از آنها به نام «ماوراء الطبیعه» یا «آن جهانی» یاد می‌شود چون براساس خیال بافی و پندارگرایی بیان شده اند در فلسفه اومانیسم جا و مکانی ندارند نادرست اعلام می‌شوند. در سراسر تاریخ بشر هیچ فردی با عالم غیب یا آن جهان رابطه‌ای برقرار نکرده و از آسمان پیامی برای نوع انسان نیاورده است. به این دلیل که نه «عالم غیب» وجود دارد و نه «آن جهان».

پدیده مرگ و داستان «روح»

علم و دانش قرن بیستم مرگ را به مانند تولد پدیده ای طبیعی می داند. پدیده مرگ در جهان جانداران در دوران سالخوردگی یکی از طبیعی ترین رویدادهای زندگی هر جاندار است. تمامی جانداران از آغاز پیدایش پدیده زندگی بر روی زمین، در پایان دوران زندگی خود با مرگ روبرو شده اند. از نظر دانش زیست شناسی در پدیده مرگ هیچ رمزی و رازی وجود ندارد که علم امروز توانایی کشف آن را نداشته باشد.

انسان پس از مرگ «نابود» نمی شود و به «فنا» یا «عدم» نمی پیوندد، زیرا نابودی و فنا در جهان هستی معنایی نداشتند. انسان پس از مرگ تغییر شکل می دهد. ذرات بدن انسان به طبیعت جاودان می پیوندد و هزاران میلیون سال بخشی از عالم هستی خواهند بود — هم چنان که هر انسانی پیش از تولد هزاران بلیون سال بخشی از طبیعت و جزئی از عالم هستی بوده است. اما براساس آگاهی هایی که از گردش ذرات، اتم ها و مولکول ها در طبیعت داریم می دانیم که انسان پس از مرگ هرگز به صورت همان انسانی که زمانی زندگی می کرده بازگشت نخواهد داشت.

آنچه در داستان های باستانی (اسطوره ها)، دین ها و مذهب های گوناگون در مورد بازگشت انسان به جهان، پس از مرگ نوشته یا گفته اند از نظر اومانیست ها افسانه هایی بیش نیستند، افسانه هایی ساخته و پرداخته تخیل و آرزوهای انسان برای جاودانگی و هراس بی پایان از نیستی.

اندیشمندان فلسفه اومانیسم با بهره برداری از اصول علوم طبیعی — مادی و به ویژه دانش زیست شناسی می گویند انسان از «ترکیب بدن و روان» پدید آمده است فلسفه اومانیسم اصل بزرگ «یگانگی تن و روان» را یکی از مهم ترین و پرمعناترین اصول علمی می داند.

اومانیست ها واژه «روح» را واژه ای خرافی، غیر علمی و عوامانه می دانند و به جای آن واژه علمی «روان» را به کار می برند. در علم و دانش امروز نیز شاخه های بزرگ علمی چون روان شناسی و روان کاوی پدید آمده اند. دانشمندان این رشته های علمی «روان» را محصول یا ارمغان مغز می دانند. تا زمانی که مغز حالت طبیعی دارد «روان» یا فکر و اندیشه تولید می کند. در همان لحظه که مغز انسان از کار می افتد یا می میرد در همان لحظه نیز دیگر «روان» یا فکر تولید نمی شود. در تمام مدتی که بیمار به دلیل انجام شدن جراحی به بی حسی عمومی دچار شده گرچه مغز زنده است اما در آن حالت و یژه هرگز نمی تواند «روان» تولید کند. یابیه هوش آمدن بیمار بار دیگر مغز به کار طبیعی خود می پردازد و «روان» تولید می کند.

اندیشمندان اومانیست تمامی ویژگی ها و رموز و رازهایی را که به «روح» نسبت داده اند غیر علمی، غیر منطقی و بی اساس می دانند.

پس از مرگ انسان آنچه به نام «روح» نامیده شده از درون بدن انسان «پرواز» نمی کند. زیرا «روح» پرنده نیست و پروبال ندارد. «روح» هرگز نمی تواند جاودانی باشد و بار دیگر به بدنی که به ذرات گردوغبار تبدیل شده باز گردد. آنچه در برخی از فلسفه ها، دین ها، داستان های خیالی و مذاهب در مورد «جاودانگی روح» و «بازگشت روح» گفته اند افسانه هایی بیش نیستند. «احضار روح» و «تماس با عالم غیب» دام هایی هستند که شیادان برای گول زدن ساده لوحان گسترده اند.

۲. بنیاد اجتماعی: جامعه انسانی

بزرگترین و برترین هدف اندیشمندان فلسفه اومانیسم یا هواداران نظریه «اصالت انسان» بنیاد گذاری «جامعه انسانی» است. کمتر

فلسفه یا دستگاہ فکری را می توان در جهان یافت که به اندازه فلسفه اصالت انسان جایگاه انسان را بالا برده باشد، برای انسان ارزش و اعتبار در نظر گرفته باشد و شادمانی و نیک بختی انسان والا ترین هدفش باشد. برخی از اندیشمندان به دلیل توجه بسیار متفکران این فلسفه به ارزش و اعتبار فرد انسان و شادکامی او در این جهان، این فلسفه را «فلسفه انسانی» نیز نامیده اند.

هواداران این فلسفه با استناد به نظرهای دانشمندان علم زیست شناسی، انسان را تکامل یافته ترین، با هوش ترین و تازه ترین جانوری می دانند که تا کنون در جهان هستی شناخته شده است. اومانیست ها می گویند مغز انسان از نظر نیروی آفرینندگی و توانایی کشف رازهای جهان هستی حیرت انگیز است. نوع انسان با بهره مندی از مغزی بزرگ و توانا در طول چند هزار سال گذشته فلسفه ها، فرهنگ ها، هنرها، ادبیات و تمدن خیره کننده ای آفریده و در پایان، تمامی زیبایی های تمدن و فرهنگ کنونی بشر ارمغان مغز توانا و دانای نوع انسان است. نوع انسان در دوران های پیش از تاریخ از درک و شناخت پدیده های طبیعی چون زمین لرزه، آتش فشان، توفان، رعد و برق و مانند آنها ناتوان بود و آنها را به نیروهای «ماوراء الطبیعه» یا آن جهانی نسبت می داد. بیماری هایی چون طاعون و وبا «بلاای آسمانی»، «غضب الاهی» یا «خشم خدا» نامیده می شدند. اما امروز به دلیل تکامل فکری انسان و با بهره مندی از نیروی دانش و علم هر کودک دبستانی تمامی این پدیده ها را طبیعی می داند و رمز و راز آن جهانی یا «الاهی» در آنها نمی بیند. صدها قرن گذشته اند تا «سحر و جادو» جای خود را به «علم و فلسفه» داده، از «قوم و قبیله»، «ملت»، پدید آمده و «خدایان و الاله ها» از آسمان به زمین کشانیده شده اند.

گرچه انسان از نظر تکامل فکری پیشرفته ترین جاندار سیاره زمین به شمار می رود، اما از نظر «تکامل اجتماعی» جوان ترین و بی تجربه ترین جانوری است که بر روی کره زمین پدید آمده است.

نوع انسان به طور طبیعی «حیوان اجتماعی» است. از آغاز پیدایش نوع انسان تا کنون گرایش های اجتماعی در انسان او را به تشکیل خانواده، قبیله، قوم و ملت واداشته است. هم اکنون انسان هایی وجود دارند که از مرزهای خانواده، قوم، قبیله و ملت فراتر رفته اند و خود را «شهروند سیاره» یا «انسان جهانی» می نامند. با آن که صدها میلیون سال طول کشید تا نوع انسان از دیگر گونی و تکامل سایر جانداران پدید آید و با آن که از پیدایش انسان بر روی کره زمین بیش از دو میلیون سال گذشته است اما از دوران ورود نوع انسان به آنچه «تکامل اجتماعی» نامیده می شود بیش از چند هزار سال نگذشته است.

نوع انسان از نظر آموختن راه و رسم زندگی اجتماعی و چگونگی رابطه با هم نوع خود جانوری بسیار تازه کار، نوپا و کم تجربه است. با تمام اینها در چند قرن گذشته به دلیل گسترش آموزش و پرورش در برخی از کشورهای جهان و به سبب پیشرفت های حیرت انگیز علم و اندیشه جهان تازه و زیبایی بر روی نوع انسان گشوده شده است. نوع انسان در جاده «تکامل اجتماعی» با گام های بلندی به پیش می رود و حتی نشانه های یک «خیزش تکاملی» در جهان دیده می شود.

تاریخ تمدن بشر با تمام زیبایی ها و با همه آفرینش های فلسفی، هنری، علمی و ادبی آن تاریخی خونبار و سرشار از کشت و کشتار است. در طول این تاریخ در هزاران جنگ صدها میلیون انسان به دست هم نوع خود به خاک و خون کشیده شده اند. حاکمان خونخوار، شاهان ستمکار، امپراتوران زورگو و دیکتاتورهای تبه کار بزرگترین آفت ملت و جامعه خود بوده اند. در طول تاریخ جهان در تمامی کشورهای جهان

شایدان سیاسی - مذهبی ضربه های کشنده بر پیکر مادی - روانی
نوع انسان وارد آورده اند و بزرگترین مانع «تکامل اجتماعی» نوع
انسان بوده اند.

در قرن بیستم به دلیل روی دادن دو جنگ جهانی و پیدایش جنگ
های پر از کشتار و ویرانی دیگر و نیز به دلیل دستیابی به سلاح هایی که
می توانند نوع انسان را از روی سیاره زمین پاک کنند «پدیده جنگ» باین
بست بی سابقه ای روبرو شده است. از سوی دیگر به دلیل گسترش
آموزش و پرورش، آشنایی ملت های جهان با یکدیگر، بیدار شدن ملت ها
و مخالفت های پایان ناپذیر مردم آگاه و مبارز جهان با جنگ و با
دیکتاتوری و تلاش برای گسترش دموکراسی دوران تازه ای در تاریخ
فرهنگ و تمدن نوع انسان در حال آغاز شدن است.

در همین قرن ضربه های کشنده ای بر پدیده های استعمار و استثمار
وارد شده است. بسیاری از کشورهای جهان به استقلال دست یافتند.
بسیاری از دیکتاتورها همراه با دستگاه و نظامشان به گور سپرده شدند. نظام
های سرمایه داری و کمونیستی در کشورهای گوناگون جهان از نظر
سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی با شکست روبرو شده اند و لزوم
دگرگونی کامل این نظام ها و بنای نظامی نوپیش از هر زمان دیگر
احساس می شود. در نظام های سرمایه داری و کمونیستی جهان جامعه
انسانی، حکومت انسانی، اقتصاد انسانی و به ویژه آموزش و پرورش
انسانی پدید نیامده است. در هر دو نظام نوع انسان به «اصالت انسان»
دست نیافته و در هر دو جامعه ابزار تولید و وسیله مصرف است. در هر دو
جامعه دموکراسی واقعی رشد نکرده و اکثریت مردم به دلایل بسیار به
«اکثریت خاموش» تبدیل شده اند که نقش چندانی در اداره حکومت و
سیاست کشور ندارند. در کشورهای سرمایه داری «سرمایه داران
بزرگ» حکومت می کنند و در کشورهای کمونیستی «اشراف
کمونیسم».

در چنین شرایطی است که در بسیاری از کشورهای جهان «اومانیست ها» یا هواداران «جامعه انسانی» و اصل «اصالت انسان» به پا خاسته اند. این روشنفکران مبارز از مدافعان ارزش و اعتبار انسان و خواستار رهایی، آزادی و جویای حقوق فردی - اجتماعی مردم جهان اند.

دنیای نوع انسان در آستانه قرن بیست و یکم به طور کلی به سه «جهان» تقسیم شده است:

«جهان سرمایه داری» با وجود تمامی پیشرفت های علمی، تکنولوژی، اقتصادی و نیز با وجود بنیاد گذاری نوعی شیوه کشورداری دموکراسی در آن، «جهان انسانی» نیست. در دموکراسی های سرمایه داری جهان نوع انسان «هدف» نیست بلکه «وسیله» است و به ابزار تولید «سرمایه» و «ثروت» تبدیل شده است. دولت های سرمایه داری جهان جنگ های هراس انگیز و وحشیانه ای به راه انداخته اند؛ سرمایه ها و دارایی های مالی - انسانی ملت های ضعیف تر را غارت کرده اند؛ بزرگترین پشتیبان و نگهدارنده بدترین دیکتاتورهای کشورهای عقب نگهداشته شده بوده اند و در پایان به اصالت انسان، ارزش ها و اعتبارهای انسانی به شدت توهین کرده اند.

«جهان کمونیسم» گرچه به بسیاری از بی عدالتی های نظام سرمایه داری پایان داد اما انسانی را که قرار بود «رها» و «آزاد» شود به بند و زنجیر تازه ای کشید؛ نوع تازه ای از «بردگی» را برای بشریت به ارمغان آورد و در پایان در این نظام سیاسی - اقتصادی نیز انسان به بنده و برده، ابزار کار و وسیله دستیابی گروهی اندک به هدف های ویژه آنان شد. در تمامی کشورهای جهان کمونیسم بنای نظام «تک حزبی» در حال فروپاشی یا در آستانه فرو ریختن است. دیکتاتوری طبقه «اعیان و اشراف کمونیسم» در برابر اصل اصالت انسان مرتعظیم فرود آورده است.

«جهان سوم» یا مجموعه کشورهای عقب نگهداشته شده در گرایش به سوی «جهان سرمایه داری» یا «جهان کمونیسم» سرگردان و در حال نوسان است. اما از آنجا که ملت های جهان سوم از نظر هدف های دولت های «دو جهان دیگر» ابزار کار یا وسیله ای بیش نیستند مردم جهان سوم در اقیانوس فقر، گرسنگی، بی سوادى، خرافات، بیماری و بردگی دست و پا می زنند و با فریادهای گوش خراش در انتظار «منجی» هستند.

ویژگی های جامعه انسانی

ارزشمندترین هدف اندیشمندان جنبش اصالت انسان بنیاد گذاری جامعه ای است که شایسته نام «جامعه انسانی» باشد. بنیاد چنین جامعه ای برستون های فلسفه انسانی، حکومت انسانی، اقتصاد انسانی و فرهنگ انسانی استوار خواهد بود. جامعه ای که بر اصول آزادی انسان، مختار بودن و مسئولیت هر فرد تکیه داشته باشد جامعه ای است چند مرامی، چند حزبی، چند مذهبی و اگر لازم باشد چند زبانی. در چنین جامعه ای پر ارزش ترین یا ارجمندترین اصل ناظر بر جامعه، همزیستی سیاسی، مدارای مذهبی، شکیبایی دینی و تحمل اندیشه های دیگران خواهد بود.

در جامعه انسانی تمامی انسان ها در برابر قانون برابرند و از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود. برتری های نژادی، قومی، خانوادگی، موروثی، مذهبی و جنسی برچیده خواهند شد. تمامی افراد جامعه و همه گروه های گوناگون از آزادی های فردی - اجتماعی برخوردار خواهند بود. آزادی قلم، بیان و گرد هم آیی از جمله حقوق فردی - اجتماعی شناخته خواهند شد. حق بنیاد گذاری حزب، انجمن و اتحادیه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی از حقوق بی چون و چرای

مردم نخواهد بود. مردم جامعه انسانی از دست زدن به هرگونه خشونت خودداری خواهند کرد. پدیده جنگ به شدت مورد نکوهش واقع خواهد شد و آگاهان جامعه با تمامی توان خود از بروز آن جلوگیری خواهند کرد. مجازات اعدام به دلیل غیرانسانی بودن آن لغو خواهد شد. در جامعه انسانی به دلیل آزادی بیان زندانی سیاسی نمی تواند وجود داشته باشد. هیچ فردی را به عنوان «مجرم سیاسی» نمی توان بازداشت یا محاکمه کرد. شکنجه بدنی یا روانی بازداشت شدگان و زندانیان خلافکار غیرقانونی اعلام خواهد شد. از آنجا که «حق کار» در جامعه انسانی از حقوق فردی شناخته می شود و دولت مسئول ایجاد کار برای داوطلبان آن است پدیده بیکاری نمی تواند وجود داشته باشد. ریشه کنی پدیده غیرانسانی بی کاری یکی از ویژگی های جامعه انسانی خواهد بود.

پدیده «فحشاء» یا خودفروشی زنان توهین بزرگ به اصالت انسان شمرده می شود و به همین دلیل در جامعه انسانی — با توجه به دلایل پیدایش این بیماری اجتماعی — ریشه کن خواهد شد. پدیده «تعدد زوجات» یا چند همسری از دیدگاه اندیشمندان اصالت انسان با اصول انکار ناپذیر برابری انسان ها برخورد شدید دارد و به همین دلیل تحمل ناپذیر اعلام خواهد شد. این پدیده که یادآور دوران بردگی و زبونی زن است ریشه کن خواهد شد.

اندیشمندان اومانیست و هواداران این جنبش برگسترش فرهنگ و آموزش و پرورش تأکید بسیار دارند. بنیاد گذاری جامعه ای که بتوان نام شایسته «جامعه انسانی» را بر آن گذاشت بدون برخورداری تمامی مردم از فرهنگ و آموزش و پرورش خواب و خیالی بیش نخواهد بود. از آنجا که بزرگترین هدف در فلسفه اصالت انسان در شادکامی و نیک بختی انسان خلاصه می شود زمانی به این هدف بزرگ می توان

دست یافت که انسان فردی آگاه، آزاد، مختار و کارآمد باشد. دستگاه حکومت و نهادهای فرهنگی - آموزشی در جامعه انسانی موظفند «محیط مناسب» را برای رشد چنین انسانی آماده کنند. در جامعه انسانی آموزش و پرورش توده های مردم - دست کم تا پایان دوره اول دبیرستان - رایگان و همگانی خواهد بود. آموزش بزرگ سالان بی سواد و کم سواد نیز از وظایف دستگاه رسمی آموزش و پرورش کشور خواهد بود. دستگاه فرهنگ و سازمان آموزش و پرورش کشور برای دستیابی به هدف بنیاد گذاری جامعه ای چند مرامی، چند حزبی، چند مذهبی و چند زبانی به تمام مردم جامعه و به ویژه دانش آموزان و دانشجویان در زمینه فلسفه های گوناگون، مرام ها یا «ایدئولوژی» های مختلف سیاسی، باورها و اصول دین و مذهب ها آموزش خواهند داد. انسان آگاه یا «باخبر» کسی است که از اندیشه ها و افکار گوناگون باخبر باشد و با بهره مندی از اصل آزادی، «بهترین ها را برگزیند».

اندیشمندان فلسفه انسانی گسترش علم و دانش را بین مردم یکی از ارجمند ترین هدف های هر جامعه می دانند. انسان آگاه و با فرهنگ انسانی است که به روش علمی، منطق علمی، تفکر علمی و جهان بینی علمی دست یافته باشد. چنین انسانی چون و چرا می کند؛ دیر باور است؛ برای پذیرش هر نظریه عقیده ای دلیل و مدرک می خواهد و به قانون «علت و معلول» پی برده است. انسانی که به زیور «تفکر علمی» آراسته است زمانی نظریه عقیده ای را به عنوان «حقیقت» می پذیرد که از «دانشگاه های» آزمایش و تجربه، تجزیه و تحلیل، بررسی موشکافانه آن نظریه عقیده یا ترازوی عقل و منطق کارنامه قبولی گرفته باشد. دستگاه فرهنگ و سازمان آموزش و پرورش با پدید آوردن چنین انسانی سبب ناپدید شدن تمامی اندیشه های بی اساس و باورهای بی ارزشی که به نام

«خرافات» نامیده شده اند خواهند شد. یکی از بزرگترین جلوه های جامعه انسانی ریشه کنی خرافات به هر شکل و شیوه آن از ذهن و فکر توده های مردم است.

هواداران نظریه اصالت انسان می گویند کسانی که «خرافات» را به مردم جامعه آموزش می دهند و سبب گسترش نظرها و اندیشه های پوچ می شوند بزرگترین توهین را به شخصیت، هوش و عقل نوع انسان روا داشته اند. تمامی افراد و گروه هایی که به حساب «دنیای آخرت» مردم را بکشتن می دهند، با گسترش اندیشه «مجازات در آن جهان» و با بهره برداری از هراس مردم از آنان بهره کشی می کنند بنیاد کار خود را بر خرافات گذاشته اند. مردم ساده لوح و زودباور که از دستیابی به علم و دانش به شدت محروم شده اند طعمه آسان و قربانی شیادان جامعه خود خواهند شد. چنین مردم ساده دل و ناآگاهی به سادگی کودکان خوش باور گول می خورند: به «معجزه» اعتقاد پیدا می کنند؛ از گور مردگان انتظار درمان بیماری و توقع حل دشواری های زندگی دارند؛ زندگی دلخراش خود را «خواست خدا» می دانند؛ «تسلیم و رضا» را به خاطر «بهشت موعود» می پذیرند. اومانیست ها می گویند دستگاه فرهنگ و به ویژه سازمان آموزش و پرورش کشور در جامعه انسانی باید با تمامی نیرو و توان خود مردم را از حقایق علمی آگاه کند. مردمی که از اساسی ترین حق انسانی خود یا دستیابی به حق و حقیقت و بهره مندی از علم و دانش محروم شده باشند هرگز نمی توانند انسان هایی کامل و آگاه باشند.

اندیشمندان هوادار نظریه «اصالت انسان» می گویند دین ها و مذهب های کنونی را باید به «اخلاق» تبدیل کرد و آنها را دوباره به آغوش فلسفه بازگردانید. این اندیشمندان بسیاری از گفته ها، پندها، اندرزها و آموزش های دینی را انسانی و اخلاقی به شمار می آورند و به این جنبه از دین و مذهب با احترام و ستایش بسیار می نگرند. اومانیست

ها می گویند پس از پاک سازی دین از خرافات و پالایش آن از اندیشه های غیرعلمی و ماوراء الطبیعی از دین «اخلاق انسانی» پدید می آید و بخشی از فلسفه خواهد شد. یکی از ارجمندترین و با ارزش ترین هدف های اومانیست های جهان پرورش انسان های اخلاقی است، انسان هایی که ستایشگر راستی، درستی، شجاعت، مهربانی، مدارا و شیفته حقیقت و بیایی باشند.

اومانیست ها می گویند تمامی دشواری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که نوع بشر در طول تاریخ و در دوران کنونی با آنها رو بروست مشکلاتی هستند که به وسیله خود بشر پدید آمده اند. نوع انسان خود باید برای مبارزه با این دشواری ها و نابسامانی هم وارد میدان شود. هیچ نیرویی از «عالم غیب» یا از آسمان برای نجات بشر ظهور نخواهد کرد. انسان آگاه توانا باید متکی به نیروها و توانایی های خود باشد. در انتظار ظهور «منجی» بودن و خود دست به عمل و اقدام نزدن نشانه زبونی، سستی و ناآگاهی است. نوع انسان خود سازنده تاریخ تمدن و فرهنگ خویش است. هر فرد نیز خود سازنده و پدید آورنده سرنوشت و زندگی خویش است.

۳. بنیاد سیاسی: حکومت انسانی

فیلسوفان معتقد به اصل اصالت انسان و هواداران این جنبش فلسفی واژه «دموکراسی» را به معنایی بسیار گسترده تر از مفهوم سیاسی آن یا «حکومت مردم» به کار می برند. دموکراسی فقط نوعی روش سیاسی یا شیوه کشورداری نیست بلکه نوعی فلسفه زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، خانوادگی و اخلاقی نیز باید شمرده شود. و بزرگی ها و اصول «دموکراسی» نه تنها قلمرو حکومت و سیاست جامعه را در بر

می گیرند بلکه در مفهوم گسترده آن «شیوه زندگی» هر فرد و جگه‌نگی رابطه انسان‌ها در تمامی زمینه‌ها را نیز شامل می‌شوند. دموکراسی در شیوه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی یعنی حق آزادی، حق گزینش و انتخاب، حق پذیرفتن یا نپذیرفتن و حق در جستجوی حقیقت بودن و اعلام آن.

از دیدگاه اندیشمندان جنبش اومانیسم نظام سیاسی که به نام «دموکراسی» شناخته شده تکامل یافته‌ترین شیوه کشورداری است که تا کنون نوع انسان به آن دست یافته است. در چنین نظامی جامعه با نظر و رأی اکثریت مردم اداره می‌شود اما حق آزادی و سایر حقوق انسانی اقلیت در جامعه محترم شناخته می‌شود و محفوظ می‌ماند. از آنجا که حق و حقیقت در انحصار هیچ فلسفه، ایدئولوژی، مرام سیاسی - اقتصادی یا هیچ دستگاه دینی - مذهبی نیست در جامعه دموکراتیک نظام سیاسی به شیوه «تک مرامی»، «تک حزبی» و «تک مذهبی» پذیرفتنی نیست. تجربه تاریخ ملت‌ها نشان داده است که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی انحصار طلب که حقیقت را در انحصار خود می‌دانند به نظام دیکتاتوری، استبدادی و ضد جامعه می‌انجامند. از نظر اومانیست‌ها دستگاه حکومت و نهاد دولت ابزارهایی هستند که از سوی ملت ایجاد شده‌اند. دستگاه حکومت و نهاد دولت ابزار و وسیله‌اند نه هدف. هدف اساسی آسایش و رفاه ملت است. حکومت برای مردم است نه مردم برای حکومت؛ اقتصاد برای مردم است نه مردم برای اقتصاد؛ دین برای مردم است نه مردم برای دین؛ علم و تکنولوژی برای مردمند نه مردم برای آنها.

اندیشمندان فلسفه اومانیسم بر آن گونه از نظام سیاسی که بر اصول «بخش قدرت» و «حکومت از پایین» استوار باشد تأکید بسیار می‌کنند. حکومت انسانی گونه‌ای از حکومت شورایی است - از شورای دهکده

تا مجلس شورای ملی در یک جامعه. در جامعه انسانی نظر و رأی مردم یا نیروی ملت جامعه را اداره خواهد کرد. بسیاری از مسئولان حکومت و دولت در شهرها، شهرستان ها و استان ها از سوی مردم انتخاب خواهند شد و در منطقه خود از قدرت ها و اختیارات بسیار برخوردار خواهند بود. حکومت انسانی گونه ای از «حکومت فدرال» خواهد بود که در آن، رئیس جمهور کشور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود. از اتحاد و هماهنگی حکومت های محلی حکومت ملی پدید خواهد آمد. از آنجا که نظام سلطنتی یا حکومت پادشاهی بر بنیاد «مزایای موروثی یا خانوادگی» گذاشته شده مورد پذیرش نیست.

اندیشمندان جنبش اومانیسم و هواداران آنها برای دستیابی به هدف بنیادگذاری جامعه انسانی از راه حکومت انسانی بزرگترین شرط را اجرای اصل «جدایی حکومت و دین» می دانند. از دیدگاه اومانیست ها حکومت در جامعه امر همگانی، سراسری و ملی است و دین و مذهب امری فردی، شخصی و وجدانی شمرده می شود. از آنجا که بسیاری از کشورها و جامعه های جهان سرزمین هایی چند مذهبی هستند و از آنجا که حق و حقیقت هرگز نمی تواند در انحصار دین واحد یا مذهب و یژه ای باشد نه تنها «حکومت دین» با اصول دموکراسی کمترین سازشی ندارد بلکه در عمل نیز چنین حکومتی در سراسر تاریخ و در بسیاری از کشورهای جهان ضد انسانی ترین شیوه کشورداری بوده است. به گواهی تاریخ تمدن بشر، حکومت های دینی تبه کارترین و خونبارترین نوع حکومت ها بوده اند.

معتقدان به فلسفه اصالت انسان می گویند برای دستیابی به هدف هایی چون آزادی فرد و نگرهبانی از حقوق اجتماعی مردم جامعه بدون تردید باید اصل «جدایی حکومت و دین» در قانون اساسی آن جامعه گنجانیده

شود. اگر اصول یا احکام دینی با اصول دموکراسی سازش نداشته باشند روحانیان هرگز اجازه گنج‌بایدن آنها را در قانون اساسی ندارند. قانون اساسی باید — با توجه به اصل آزادی بیان — تمامی آزادی های دینی و مذهبی را نیز تضمین کند. اما در قانون اساسی از هیچ دین یا مذهبی نباید به نام دین ملی، مذهب رسمی یا دین و مذهب دولتی نام برده شود. پیروان تمامی دین ها و مذهب ها در برابر قانون برابرند و در مورد انجام دادن آیین ها و نیایش های خود آزادی دارند. هیچ دین یا مذهبی برتر از دیگران نیست و هیچ امتیازی ویژه ای به دین یا مذهب خاصی داده نمی شود.

پیروان دین ها و مذهب های گوناگون در بنیاد گذاری مدارس دینی و مذهبی آزادند. تمامی هزینه های این گونه مدارس از سوی مؤمنان آنان پرداخت خواهد شد. برنامه ها و کتاب های درسی غیر مذهبی در این گونه مدارس نظیر مدارس همگانی یا ملی خواهد بود. از آنجا که در جامعه دموکراتیک هر فردی از حقوق سیاسی — اجتماعی به عنوان شهروند جامعه برخوردار است روحانیان دین ها و مذهب های گوناگون از نظر شرکت در کوشش های سیاسی و امکان دستیابی به مقام های انتخابی در جامعه آزادی دارند. به پیروی از اصول دموکراسی و با توجه به آزادی های فردی، هیچ انسانی را به خاطر نوع اندیشه ها و افکارش نمی توان از شرکت در کوشش های سیاسی و اجتماعی منع کرد.

بنابر نظر بسیاری از تاریخ شناسان و جامعه شناسان حکومت های ملی یا غیر مذهبی از دگرگون شدن و تکامل حکومت های دینی پدید آمده اند. بنیاد گذاری حکومت دینی در یک جامعه نمودار یا جلوه ای از بازگشت به گذشته و پیروی در تمدن و فرهنگ شناخته شده است.

اومانیست ها استقلال جامعه، خودمختاری ملی و ناوابستگی

سیاسی - اقتصادی را از جمله بزرگترین و بزرگی های جامعه انسانی می دانند. رابطه جامعه انسانی با سایر جامعه ها و کشورهای جهان براساس احترام دوجانبه استوار خواهد بود. در دنیای امروز به علت پیشرفت های خیره کننده علوم و تکنولوژی رفت و آمد و ارتباط ملت های دنیا با یکدیگر به شیوه ای چشم گیر افزایش یافته است. چنین وضعی سبب شد تا در قرن حاضر به ناچار سازمان های جهانی یا نهادهای بین المللی پدید آیند. جامعه انسانی به شدت هوادار گسترش و تقویت این سازمان هاست و آنها را بهترین امید برای رفع اختلاف بین جامعه های گوناگون به منظور جلوگیری از برخوردهای خشونت آمیز که در پایان به جنگ و هم نوع کشی می انجامند می داند.

هواداران جنبش اصالت انسان براین باورند که تمامی ملت های جهان باید برای دفاع از «منافع جهانی» نوع انسان متحد شوند. اگر مردم یک جامعه یا کشور به دلایلی - از جمله پیدایش نظام دیکتاتوری در آن جامعه - به جامعه یا ملت دیگری حمله ور شوند و به کشتار همسایگان خود پردازند «منافع جهانی» نوع انسان حکم می کند که سایر ملت های جهان چنین نظامی را نابود کنند. اومانیت ها در برخی از موارد خشونت غیرانسانی را با خشونت پاسخ می دهند. اگر برای نابودی دستگاهی دیکتاتوری یا نظامی مستبد و ضد انسان هیچ راه دیگری باقی نمانده باشد سرکوبی دیکتاتور و دستگاهش فقط از راه دست زدن به خشونت - انقلاب ملی یا جنگ ملت های متحد - با آن امکان پذیر خواهد بود. برای نمونه در برابر دیکتاتوری ضد انسان به نام هیتلر و دستگاهی حیوانی به نام «نازیسم» چاره ای جز خشونت از راه جنگ باقی نمانده بود. اومانیت ها در برابر ستم و بیداد رهبران دشمن مردم «انقلاب ملی» را به خاطر واژگونی دستگاه چنین رهبرانی از جمله

حقوق اجتماعی مردم جامعه می شناسند. اومانیت ها می گویند اقیانوس ها و دریاها و سیاره زمین و هوای کره زمین به تمامی مردم جهان تعلق دارند. هر ملت یا جامعه ای که سبب آلودگی آب های کره زمین شود یا هوای سیاره زمین را کثیف کند «منافع جهانی» نوع انسان را با خطر بزرگی روبرو ساخته است. با توجه به مواردی این چنین است که هواداران نظریه اصالت انسان از «منافع نوع انسان» دفاع می کنند و به «بستگی های جهانی» می اندیشند. از نظر اومانیت ها «انسان»، شهروند یا ساکن «سیاره زمین» است. نوع انسان «یک خانواده» بیش نیست. ملت های جهان اعضای این خانواده اند. نوع انسان خانواده ای است که در خانه ای به نام سیاره زمین زندگی می کند و هر ملت در یکی از اتاق های این خانه به سر می برد. اگر در یکی از اتاق ها آتشی روشن شود دود آن به چشم ساکنان سایر اتاق ها خواهد رفت و شاید تمامی خانه در همان آتش خاکستر شود.

بی دلیل نیست که اومانیت های جهان سخت نگران امکان آغاز جنگ بزرگ دیگری هستند که نوع انسان را از روی سیاره زمین پاک خواهد کرد. جنگ اتمی، شیمیایی و میکروبی و شاید هم آخرین جنگ جهان.

بی جهت نیست که هواداران اصالت انسان براندیشه تقویت و گسترش «سازمان های جهانی» سخت پا می فشارند. سازمان هایی که نگاهیان منافع نوع انسان باشند؛ سازمان هایی که از مرزهای ساختگی بین دولت ها فراتر بروند؛ سازمان هایی که از بروز جنگ پیش گیری کنند، در برابر زورگویی ها و چپاول گری های دولت های قدرتمند بایستند و پشتیبان منافع ملت های کوچک باشند. چنین سازمان هایی باید نگاهیان حقوق انسان در سطح سیاره زمین باشند و از مبارزان راه آزادی در سراسر کره زمین دفاع کنند. در جهانی که در نتیجه پیشرفت های

حیرت انگیز علم و تکنولوژی، کره زمین با تمام عظمت و پهناورش از فضا در یک قطعه عکس می گنجد، در دنیایی که بزرگترین و پهناورترین اقیانوس آن دریاچه و سراسر نیم کره غربی جزیره جلوه می کند بدون تردید باید از منافع «خانواده انسان» با گسترش و تقویت سازمان های جهانی دفاع کرد.

۴. بنیاد اقتصادی: اقتصاد انسانی

نظریه های اقتصادی اومانیست ها بر اصول اصالت انسان، و یژگی های جامعه انسانی و بنیادهای حکومت انسانی استوار شده اند. هم چنان که اندیشمندان فلسفه اومانیسم حق و حقیقت را در انحصار هیچ ایدئولوژی، فلسفه، نظریه سیاسی و دین ویژه ای نمی دانند بهترین نوع نظام اقتصادی را نیز نه نظام سرمایه داری می دانند و نه اقتصاد کمونیستی. در نظام اقتصاد انسانی دستگاه اقتصادی جامعه نه به تنهایی در اختیار حکومت و دولت خواهد بود و نه در اختیار سرمایه داران و بخش خصوصی. در چنین نظامی برترین اصل اقتصادی بر پایه پاسخ به نیازهای طبیعی و واقعی هر فرد انسان گذاشته می شود و بزرگترین هدف دستگاه اقتصاد برآوردن این نیازهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته می شود.

اومانیست ها چگونگی زندگی انسان از نظر گذران زندگی و دستیابی به برآوردن نیازهای بنیادی چون غذا، پوشاک و مسکن را از اساسی ترین جنبه های زندگی هر فرد به شمار می آورند. بزرگترین وظیفه اقتصاد انسانی فراهم آوردن امکان پاسخگویی هر فرد جامعه به این نیازهای بنیادی است. پس از برآوردن این نیازهای بی چون و چراست که راه رسیدن به آزادی، بهره مندی از فرهنگ، هنر، ادبیات، علم و دانش بر روی مردم جامعه گشوده می شود.

انسان فقیر و نیازمند انسان اسیری است که در زندان نیازهای اقتصادی به زنجیر کشیده شده است. انسان فقیر از نظر فرهنگی نیز فردی به شدت نیازمند، ناتوان و درمانده است. برای دستیابی افراد جامعه به آزادی و فرهنگ، اقتصاد انسانی نخست باید آنان را از قید و بند فقرمادی و نیازهای طبیعی برهاند. انسان فقیر و نیازمند هرگز نمی تواند انسانی آزاد، مختار و آگاه باشد. بزرگترین وارجمندترین و بزرگی اقتصاد انسانی و بزرگی «رهایی بخشی» آن است. رهایی انسان نیازمند از «زندان فقر»، خلاصی انسان فقیر از بند و زنجیر نیازمندی. پس از این رهایی و خلاصی است که فرد انسان می تواند به جهان فرهنگ، ادبیات، هنر، شعر، موسیقی و علم و دانش قدم بگذارد.

اومانیست ها از این نظر نظام اقتصادی خود را «اقتصاد انسانی» نامیده اند که نظامی رهایی بخش و آزاد کننده نوع انسان است. در چنین نظامی پدیده هایی چون بهره کشی از انسان، انحصار طلبی اقتصادی، استثمار و استثمار هرگز نمی توانند جا و مکانی داشته باشند. از آنجا که در جامعه انسانی فرد انسان هدف است هیچ کس نمی تواند او را به ابزار تولید یا وسیله مصرف تبدیل کند.

اومانیست ها علمی بودن و انسانی بودن نظام اقتصادی خود را از جمله بزرگترین و بزرگی های آن می دانند. در این شیوه اقتصاد شناسی با برخورداری هوشمندانه از دلایل پیروزی ها و شکست های نظام اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد کمونیستی نظام اقتصاد انسانی بنیاد گذاری می شود. اقتصاد انسانی از نوع «اقتصاد آمیخته» یا ترکیبی است. در این نظام هم بخش دولتی وجود دارد و هم بخش خصوصی. از ترکیب یا آمیزش این دو بخش، اقتصاد ملی پدید خواهد آمد. دستگاه حکومت و دولت نه تنها نسبت معینی از اقتصاد جامعه را در اختیار خواهد داشت بلکه حکومت

برگزیده مردم بر بخش خصوصی نظارت کامل می کند و در تمامی کوشش های اقتصادی نگیهان منافع ملی جامعه خواهد بود. اقتصاد انسانی از نوع «اقتصاد تعاونی» خواهد بود. کوشش های اقتصادی جامعه بر اصول ارزش های انسانی-اخلاقی استوار خواهند بود. در چنین نظامی از رقابت های خشن اقتصادی، سودجویی های غیراخلاقی، پیدایش پدیده انحصار طلبی، تمرکز سرمایه های بزرگ، بحران اقتصادی و پیدایش بی کاری در جامعه به شدت و با قدرت تمام جلوگیری خواهد شد. در نظام اقتصاد انسانی تمامی ثروت های طبیعی جامعه ملی یا همگانی اعلام خواهند شد. همه مردم جامعه به نسبت میزان کار و خدمت به جامعه از ثروت های طبیعی کشور، دارایی ها و درآمدهای ملی و توانایی های اقتصادی جامعه بهره مند خواهند شد.

در اقتصاد انسانی روابط بین بخش دولتی و بخش خصوصی تابع اصل «مرز مطلوب» (آپتی موم) خواهد بود. میزان فعالیت هر یک از این دو بخش و نسبت درصد سهم هر یک از آنها در اقتصاد ملی از سوی کارشناسان اقتصاد با توجه به منافع ملی تعیین خواهد شد.



اشاره ای به چند نکته اساسی

۱. فلسفه اومانیسم

اومانیسم یا فلسفه انسانی مجموعه ای است از نظریه های فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی که بر پایه های علم و منطق استوار شده اند.

•••

فلسفه اومانیسم یا مکتب اصالت انسان گزیده و گل چینی است از فلسفه های طبیعت گرایی (ناتورالیسم)، واقع گرایی (رنالیسم)، هستی گرایی (اکزیستانسیالیسم)، ماده گرایی (ماتریالیسم) و مارکسیسم یا اندیشه ها و نظریه های مارکس فیلسوف آلمانی.

•••

حق و حقیقت در انحصار هیچ فلسفه یا دین واحدی نیست. هر ایدئولوژی یا مرام سیاسی - اقتصادی که حقیقت را در انحصار خود بداند راه خطا پیموده است.

•••

فلسفه اومانیسم یا «اصالت انسان» به نام های «فلسفه علم و منطق»، «فلسفه رهایی بخش»، «فلسفه آزاد اندیشان»، «فلسفه آزادی بخش» و «فلسفه اخلاق و انسانیت» نیز نامیده شده است.

•••

تمامی نظریه ها و اندیشه هایی که در فلسفه اومانیسم بیان شده اند بر اصول و قوانین علوم مادی، طبیعی و انسانی استواراند.

•••

تنها راه دستیابی به «حقیقت» و رازهای جهان هستی به کاربردن «روش علمی» است. هیچ حقیقتی از آسمان «الهام» نمی شود.

•••

بزرگترین هدف جنبش اومانستی پدیدآوردن «جامعه انسانی» است. جنبش جامعه ای باید بر بنیاد فلسفه انسانی، حکومت انسانی و اقتصاد انسانی پایه گذاری شود.

۲. جهان هستی

جهان هستی از ماده و انرژی ساخته شده است. انرژی حالت ویژه ای از ماده است. اندازه یا میزان ماده و انرژی در جهان هستی ثابت باقی می ماند. عالم هستی نه آغازی داشته و نه پایانی خواهد داشت.

•••

تمامی نظرها و اندیشه های «ماوراء الطبیعه» یا «آن جهانی» که درباره جهان هستی و نوع انسان از سوی دین ها و مذهب های گوناگون بیان شده اند چون اساس علمی، عقلی و منطقی ندارند نوعی خیال بافی، داستان سازی و پندارگرایی شناخته شده اند.

•••

در کل جهان هستی واژه ها یا مفهوم هایی مانند «هدف»، «نقشه» و «گرداننده» بی معناست. عالم هستی «خود کار» یا «خود گردان» است.

•••

جهان هستی آغازی نداشته و پایانی نخواهد داشت. تصور عالم هستی بدون وجود ماده و انرژی پنداری غیرعلمی و غیرمنطقی است.

•••

واژه ها یا مفهوم هایی مانند «آفرینش»، «فنا»، و «عدم» در جهان هستی بی معنا هستند. در عالم هستی نه چیزی آفریده می شود و نه چیزی به عدم می پیوندد.

•••

واژه‌ها و مفهومی‌هایی چون «تقدیر»، «سرنوشت»، «جبر» و «قضا و قدر» در فلسفه اومانیسم معنایی ندارند.

•••

جهان هستی به خاطر انسان پدید نیامده و سیاره زمین به خاطر انسان بر گرد خورشید نمی چرخد. طبیعت اعتنایی به خوشبختی یا بدبختی نوع انسان ندارد و نمی تواند داشته باشد.

•••

۳. نوع انسان

نوع انسان تکامل یافته ترین، با هوش ترین، تازه ترین و کم تجربه ترین جانوری است که بر روی کره زمین پدید آمده است.

•••

نوع انسان از تغییر شکل یا تکامل سایر جانوران پدید آمده است. این تکامل صدها میلیون سال طول کشیده و پیش از پیدایش انسان بسیاری از جانوران صدها میلیون سال بر روی زمین زندگی می کرده اند.

•••

انسان از ترکیب «تن و روان» پدید آمده است. تن و روان از یکدیگر جدایی ناپذیرند. با مرگ تن، دیگر روان تولید نمی شود.

•••

پس از مرگ انسان دستگاه مغز از کار می افتد و دیگر «روان» تولید نمی کند. روان انسان جاودانی نیست و برگشت ناپذیر است.

•••

پیش از پیدایش نوع انسان بر روی سیاره زمین، جهان هستی هزاران میلیون سال وجود داشته است.

•••

انسان «حیوان اجتماعی» است که هنوز روش زندگی با هم نوع خود را نیاموخته است. جنگ های خونین و کشتارهای بزرگ ثابت می کنند که انسان برای دستیابی به «تکامل اجتماعی» راه بسیار درازی در پیش دارد.

•••

«روح» واژه ای است خرافی، غیر علمی، عامیانه و گمراه کننده. به جای آن باید واژه «روان» را بکار برد. روان یا فکر و اندیشه محصول کار مغز است و نوعی انرژی است که ماده مغز آن را تولید می کند. هر انسان پیش از تولد به صورت ماده و انرژی دهها هزار میلیون سال در جهان هستی وجود داشته است. هر انسانی پس از مرگ تا بی نهایت به صورت ماده و انرژی در جهان هستی وجود خواهد داشت. در جهان هستی تولد و مرگ معنایی ندارند.

نوع انسان «خانواده» ای است که در خانه ای به نام «سیاره زمین» زندگی می کند. هر «ملت» ساکن یک «اتاق» این خانه است، و این است واقعیتی که بسیاری از نظریه های اومانیست ها از آن سرچشمه می گیرند.

۴. جامعه و حکومت انسانی

«جامعه انسانی» جامعه ای است چند مرامی، چند حزبی و چند مذهبی که بر اصل آزادی انسان و نظام دموکراسی بنیاد گذاری شده باشد. از آنجا که هیچ نیروی «ماوراء الطبیعه» یا «آن جهانی» بر رفتار انسان نظارت ندارد انسان موجودی است آزاد، مختار و مسئول رفتار و سرنوشت خویش.

•••

در جامعه انسانی ارجمندترین ارزش های زندگی را «همزیستی سیاسی»، «مدارای دینی»، «شکبایی مذهبی» و تحمل اندیشه های دیگران تشکیل می دهد.

•••

هواداران جنبش اومانیستی باتمامی توان خود از بروز جنگ جلوگیری خواهند کرد. مجازات اعدام بر چیده خواهد شد. بیماری های جامعه از قبیل بی سوادی، بی کاری، خودفروشی زنان و جید همسری ریشه کن خواهند شد.

•••

در جامعه انسانی با گسترش علم و دانش بین توده های مردم پدیده «خرافات» ریشه کن خواهد شد.

•••

پرارزش ترین و بزرگی جامعه انسانی گسترش آزادی های فردی و انسانی است. تمامی بنیادهای جامعه از اصول دموکراسی پیروی خواهند کرد. بزرگترین حق هر انسان حق انتخاب یا گزینش خواهد بود.

•••

نظام دموکراسی تکامل یافته ترین شیوه زندگی اجتماعی است. در این نظام جامعه با رأی اکثریت مردم اداره می شود، اما حقوق انسانی اقلیت محترم شناخته می شود و محفوظ می ماند.

•••

تمامی دین ها و مذاهب گوناگون ساخته و پرداخته تفکر و اندیشه نوع انسانند. دین بخش کوچکی است از فلسفه، فرهنگ و ادبیات که نوع انسان آفریننده تمامی آنهاست. هیچ دینی از آسمان به زمین نیامده است.

•••

در حکومت انسانی اصل مشهور به «جدایی حکومت و دین» یکی از اساسی ترین اصول کشورداری به شمار می رود.

•••

در حکومت انسانی «دین ملی» و «مذهب رسمی» وجود ندارد. تمامی دین ها و مذاهب در برابر قانون برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری یا امتیازی نخواهد داشت.

•••

«انقلاب ملی» به منظور واژگونی دستگاه دیکتاتوری در جامعه از حقوق بی چون و چرای یک ملت است.

•••

۵. اقتصاد انسانی

هم چنان که حق و حقیقت در انحصار هیچ ایدئولوژی، فلسفه، نظریه سیاسی و دین و پره ای نیست بهترین نظام اقتصادی نیز نه نظام سرمایه داری است و نه اقتصاد کمونیستی.

•••

نظام «اقتصاد انسانی» باید نیرومندترین ستون زیر بنای جامعه انسانی شمرده شود.

•••

در نظام اقتصاد انسانی، انسان هدف است نه ابزار تولید و وسیله مصرف.

•••

در جامعه ای که نظریه های اقتصادی آن بر اصول اقتصاد انسانی نیاد گذاری شده باشند، بیماری های اقتصادی از قبیل بی کاری، انحصار

طلبی، سودپرستی، رقابت های غیرانسانی، بحران اقتصادی و بهره کشی از انسان امکان پیدایش و گسترش نخواهند داشت.

•••

نظام اقتصاد انسانی با توجه به پیروزی ها و شکست های نظام های اقتصادی سرمایه داری و کمونیستی به «اقتصاد آمیخته» یا «اقتصاد تعاونی» اعتقاد دارد. در نظام های سیاسی، اقتصادی جهان سرمایه داری و دنیای کمونیسم «جامعه انسانی» پدید نیامده است. در این جامعه ها انسان «هدف» نیست بلکه از او به عنوان ابزار یا وسیله بهره برداری می شود.

•••

نوع انسان زمانی آزاد می شود و زمانی به جهان فرهنگ، ادبیات و هنر گام می گذارد که از زندان فقر اقتصادی آزاد شده باشد. در نظام اقتصاد انسانی تمامی ثروت های طبیعی جامعه ملی یا همگانی اعلام خواهند شد.

•••



کتابهای مورد استفاده:

- ★ **The Philosophy of Humanism**, C. Lamont, F.U. Publishing Co. 1982.
- ★ **The Fullness of Moon**, P.W. Kurtz, Horizon Press, 1974.
- ★ **Socialist Humanism**, E. Fromm, Doubleday, 1965.
- ★ **Humanist Anthology**, K. Margaret, Barrie, 1961.
- ★ **The Dehumanization of Man**, M. Ashley, McGraw Hill, 1983.
- ★ **Humanist Manifesto I and II**, Prometheus Books, 1973.
- ★ **True Humanism**, J. Maritain, Greenwood Press, 1941.
- ★ **The Humanist Tradition in the West**, A. Bullock, T. and Hudson, 1985.
- ★ **Humanism and Socialism**, G. Novack, Pathfinder Books, 1973.
- ★ **Foundations of Humanism**, J.P. Vanpruay, Prometheus Books. 1982.
- ★ **The Humanist Alternative**, P.W. Kurtz, Prometheus Books, 1973.
- ★ **In Defense of Humanism**, P.W. Kurtz, Prometheus Books, 1983.

www.KetabFarsi.com

از احمد ایرانی منتشر شده است:

انقلاب مردم ایران
در باره انقلاب و تاریخ
جدایی حکومت و دین
پیدایش و تکامل دین
برخورد علم و دین
گاندی، رهبر استمدیدگان
مسارزات دکتر مصدق
سرگذشت و انکار لنین
پتلی، از دید روانشناسان
آشنایی با اندیشمند
پیام فلسفی پیام
الودگیهای فرینک ایران
آشنایی با هفت کتاب